

# تربیت

صاحب استیاد کا، الملک مدیر پرسی

دوم او ماه منگی ۱۹۰۵ میلادی

روزنامه آزادنگی

تجلیه هشتم شرجادی الثانیه ۱۳۲۳ هجری

قیمت کمند و دهاهی است نمره سیصد و هفتاد و نیم

در سایر ولایات داخله مسجد هزار دنیا در تمام روسیه چارنا در تمام هندوستان هفت رپیه در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصره و فرنگ

در دارالخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سال هشتم قیمت طبعی بقران اگر مکرر شود تخفیف قیمت دارد

اگر بدقت در اوراق تربیت نظر کنند می بینند از واجبات و مستحبات انمود ملک وقت حرفی مانده که نروده باشیم بلکه بسیاری از مطالب را مکرر نموده ایم تا درست خاطر نشان گردد و در اذهان اصلی و ادنی جای گیرد شود جز اینکه این دفعه بخوانیم مسائل را نامعن و ریخته حل کنیم و تشریح بیخ و بن دیوار جل زینم مگر بقیده و درست پشت دیوار و آن روی کار ایم بیده فیه و سنجیده و بتدارک اصلاح پردازیم و جان خود و برادران فارغ سازیم

فرضا که ما مردم ایران اهل اقدام بنایم فعل را کنار گذاریم و عمر عزیزا بحرف گذاریم آیا ضرری دارد که بدستی از حقایق امور عالم و دنیا کار دنیا خبردار شویم و بدانیم چاه چند سر آب دارد و راه کجاست می شود آنکه بجای رسید و چگونه رسیده اند و مل و اقوامی که توقف اختیار کرده یا منزل نموده چه بعضی متوقف شده و برخی را سرازیری رفته اند؟ بشکلا در میان دول مل فرنگ انگلیس و المان و فرانسه را می بینیم

درو کمال و اوج اقتدارند و دارای هر گونه عظمت و عظمتا قادر و مقدر غنی و مستغنی آیا اگر بخوانیم علت این شرف و غلبه را علوم کنیم میستوانیم یا محال است ممکن نیست مثل شکستن طلسم جادو و درختن بکره قمر بیکه سخت تر و دشوار تر

از مطالب و حرفاتی که امروز پلم شده و احدی را مجال انکار نیست این است که علم نقل مکان نموده ازین قسیم بآن اقلیم و ازین مملکت بآن مملکت رفته چنانکه وقتی یونان در احکام بوده و آئین کرسی آن ملک را مدینه الحکما میگفتند اما جالاجین نیست و آن کشوری از ممالک کوچک اروپا بشمار می آید و میستوان گفت فعلا بعضی از پایتختهای دیگر آن اقلیم دارای این حال و حکم میباشند آیا اگر بخوانیم بدانیم چه میشود که دانش سفر میکند و از فلان خط بهمان ناحیه میسر و میتوانیم بدانیم یا را این دانش منسوخ است مانع موجود و مقتضی مفقود

اگر از ایران سخن سرائیم و اظهار نمایم که مدتی مدید خود و آن اقلا از حیون تا فرات بود و شوکت و استعلاهی آن زبردستان را زبردستین

## (بقیه شرح حال رفایل)

بعضی را عقیده این است که آثار و افراط در عیش اسباب کوتاهی عمر و نیک شدن مرض موت و ازین نتیجه همین حال و کار دانسته اند و این خطاست چه آدمی تا عشق به هنر و صنعت خود نداشته باشد آن را نمیتواند باین درجه از کمال تکمیل رساند و کسی که اینطور عاشق کار خود بود ممکن نیست باین شدت طفره زند و بیگاری گذراند بخورد و بخوابد و در پی مطلوب طبیعی خودش تابد و گذشته ازین مطلب بسیاری کار و پروده ساخته های رفایل که الان حاضر و بدست است شهادت میدهد و میگوید که مراد اهل لگو و خوشگذرانی نبوده بلکه بیشتر اوقات خود را صرف ساختن و پرودن و تنه کمال و ترین صنعت خویش نموده و تا بادشمن و حاسد با و سرانجامش را کردن و بقول معروف دین بگور نمیتوان بستن آبی چون معاند مغرض از هیچ راه نتواند بهر مند صاحب صنعت را خراب کند و از حال کار و ذوق و شوق اندازد



شاید جل بر باد خیالات بی پروا شود پس از وطن خود گذشته گویم دوست  
رومیت الکبری وقتی بان قوت و قدرت رسید که وجود سلطنت و حکومت  
دیگر را در برنج مسکون جایز نداشت خیال داشت هر چه حکمرانی در روی  
این کرده است بیک رکفت جاروب کند پیش پای خود در اصف  
وپاک نماید بیریق روم غربی را در شرق و مغرب بلند سازد و بی وجود  
و زحمت رقیب و اعتراض معارض و ایراد مخالف رومی دنیا بقدر صفا  
اختیار را فاش نماید آیا چه شد که آن دولت باین عظمت دست از آگاهی  
بزرگ کشید و سر جای خویش نشست بلکه در گوشه خفیه و تاریک و هر قطعه  
از آن مملکت بدست کی از مدعیان بود و باضعفی تمام سرسپرد آیا  
میستوان علت و جهت را فهمید و بکنه و حقیقت مطلب رسید یا نه این  
در پیش است و شکستن آن بمرث مخافت و تشویش

مملکت شرق قهی بهم نزدیک است و ملی که در آن مملکت ساکن اند از  
نسل و صورت و عادات و رسوم و آداب اخلاق و خوراک و پوشاک و  
غیره کمال شباهت را بیکدیگر دارند چنانکه حسنی و ژاپنی را بسیاری  
یک جنس و یک نوع دانند و فرضا که یک جنس و یک نوع نباشند گفته  
که حسنی و ژاپنی از اروپائی دور اند از هم دور نیستند و اقلاً میتوان گفت  
هر دو نسل یک اصل اند و نوع یک جنس معنک ژاپنی بآن درجه بیدار  
که میداند حسنی انظر خواب که احتمال بیدار شدن باوند هستند حالا  
میخواهیم بدانیم باین اختلاف این دو قوم باین نزدیکی و دو جنس مشابه  
از کجاست آن باین فراست از چه دین باین بلاوت چراست و اگر واقعی  
آن دو نسل یک اصل اند یا از یک نژاد و نسل اندکی را بفرش اعلی برد

و دیگری را در فرشی ادنی گذاشته است باین سبب این بلند و پستی چیست؟  
در حق کی این اصرار و در باره دیگری آن اعمال و نه در من قال  
دو کشتی متساوی اساس را در بحر یکی رساند با حل کی بطوفان داد  
آیا جایز است تحقیق جهت و علت پردازیم و باعث و بانی این کثرت فلت را  
معین و ظاهر سازیم؟ جماعتی زحمت را کم کرده و کلام را آسان نموده  
جواب این سوالات و مسائل و هر چه خامض و مشکل است میگویند و الله اعلم  
یعنی من نمیدانم خدا میداند و اگر بخواند در می شیر و مشکافی و تحقیق  
کنند میفرمایند خدا چنین خواسته لا مرد لقضای الله حکم تقدیر است و  
جای تدبیر نیست اما میخواهیم بدانیم این حرفها که حسابی بودن آن برین  
داریم مورد معین و جای مخصوص ندارد و در هر جا که گفته شود صحیح باشد؟  
مثلاً اگر بنده از فقهی سوال کنم حکم شمع مطاع در فلان جایست و قصا  
چیست در جواب گوید لعلم عند الله آیا درست فرموده جوابی مطابق  
سوال داده؟ یا باید از روی قوانین و فصول و فروع و اصول تعبیر  
شد و مستوای فقیه اعلم و عالم ستم را بیان نماید مگر مجهول معلوم شود  
و خیال بنده بیا ساید

قوم دیگر برخلاف میگویند و ایه متعال استعداد دانش و کجای و تشویش  
بانشان داده و در نهاد و قوای دراکه و فقا از دسترس و توانستن نهاده  
و کی را در علم و عمل دراز کرده و راه پیشرفت و کار سازی را باز نموده و باطل  
که بیک پیاده و رور امبدل بگلزار ساخته و کار فرسواری را بر آهنگ  
رسانده میستواند از زانای نمان را آشکار کند و پرده از روی مخدرات  
معانی بردارد و مرض را چنان تشخیص دهد که از احتمال خط و خطا مصون

تحت و اقرا و سبتهای بی اصل و حقیقت میرد از دلی باید دانست که کذب با آنکه رواج بازار است و مشتری حرف مفت و اراجیف بسیار اما صدق صادق  
بر ذریعت همواره غالب بود و دروغ در دلوکیان را لغو و پامال نمود چنانکه در همین مورد نسیه مخصوصاً اهل خیرت ناخوشی و مرض موت و سبب وفات را فایل را معلوم  
کرده و نوشته اند کاروان در خواب نامی شمس رزم شمول کار بود و با گرمی و دقت نقاشی می نمود ناگاه در آنجا تصرف برائی مزاج او را از صحت و استقامت  
دور ساخت و مرتب النوع صفت را از حال کار انداخت پای بستر بیماری گذاشت و از آنجا برای جان جاودانی قدم برداشت

شرح زندگانی رفایل را اگر بخوانیم درست نویسیم مطلب طولانی و مفصل میشود و عیب عمده اینک برای مطالعه کنندگان محترم یعنی مردم این مکتب چندان بود  
و ثمری ندارد و لهذا باین مختصر قناعت می نمایم و تمام مقصود ما از نگارش این چند سطر آن است که بشیران از حال مشاهیر و هنرمندان بزرگ عالم بیخبر نباشند



باشد و چنان درست بنمایند که در آنجا برای خلف و خلف نماند بجا  
آخری کار در کتابخانه انوری را نماید و مثل شاه و ماه از عهد عمل بر آید که  
فراموش نکرده باشد در نزهت سیصد و هشتاد و هشتم گفتیم که کتابخانه  
آنکه چهار جای شکم جناب مؤدب الملک را پاره کرده و باز کار را تمام نموده  
محل و موضع پنجم را شکاف و درید و آنرا لامر معاصد را اصلاح و رفع نمود  
و دوازده دست غریز را مرده زنده شده از بستن جاری بر خاسته از پاریس  
بطهران آمد و ما حال آنکه تعالی او را صبح و سلم درین پای تخت می بینیم  
بدیدار او شادی میکنیم و چه دریل داریم چند نفر از خاقان و دهقان  
بروند شکم مؤدب الملک را بستند و آثار شکافها را برای لعین شایه  
نمایند و بداند ما راه مبالغه نمیداریم و اغراق نمیکویم و پوشیده نباشد  
که منزل جناب مؤدب الملک در محله حسن آباد جنب دولتشاهی جناب طلبا  
آجل معظم نظام السلطنة است و نزدیک دوریت که معطلی و رحمت است  
باشد باری نظنه بفرمایش حضرت خواجه شمس الدین حافظ علیه الرحمه  
که فرموده است

قومی بجهت و جد گرفتند وصل دوست قوم دیگر حواله جفتدیر میکنند  
یا باید گفت بعلم عذاته و راه دانش را بسته دانست و خیال شد نشد  
و دل بذلت بست و الامر دانه برخاست و بنگر دانستن و کار بستن افتاد  
کوشید و جامه مردان پوشید درین هفتیم باین مختصر قافعت کشید  
در مطالب غرض نماید که گشت و ریب نایل گردد و چیزی دستگیر شود  
کار بسته بر آید و شاید مطلوب بسی و اوستام چهره نماید  
(مدرسه مبارکه که قزاقخانه)

اداره تربیت قشون بسبب قزاق در ایران عیسی دار الخلافه طهران است  
و پنج سال است که بدست صاحب جنابان نوی نگار باقی و همیشه این ادب  
تعم و تربیتی بقاعده داشته اگر گاهی تفاوت کمی در کار پدید آمده و  
با اخلاق و حالات شخصی صاحب جنابان به و سپس که در کار تربیت و تعلیم این  
دسته قشون پیشین بوده ولی من حیث المجموع هیچوقت بقاعده کاری آشکارا  
و خلاف بین درین اداره دیده نشده و خاصه از وقتی که پاکا و نیک پسر  
نور و بخت از دانشمندان که خیر خواه وطن ماست بدیری اداره قشون  
آمده و در خدمت دولت علیه ایران سرسیناید مشا را اید مردی کاروان  
و خوش خود دست کار است و سایر صاحب جنابان نوی که در تحت فرمان او  
هستند همه جانب دولت علیه را منظور دارند بغرض کار نمیکشند و  
عساکر قشون در شش نظامی و در دست قاری و خدمت الحی برتری اند  
در خور تعریف اند و ما آنچه را که میگوئیم برای لعین می بینیم و تصدیق کنیم  
که امراض لازم الا حشر از درین اداره نیست و پیش هم باین مطلب اشاره  
کرده ایم و اما کلامه را اگر در گوچه انداختی و بجهت و حراست آن نپرداختی  
اول پهلوانان پاک آن را میرند

از کارهای شایسته پاکا و نیک پسر نور و بخت اینک از تفاوت صرفه  
جولی و عالی در کار و جوهره اداره قشون و بریکار و دو سال قبل مدرسه  
برای تربیت مقتدای و تعلیم و تعلم طفلان صاحب جنابان قشون ایران  
دایر کرد چنانکه سال اول بجهت عدم تجربه شرف درستی حاصل نمود  
اما سال دوم بجهت تحصیل خبرت بصیرت معقلین لایق کاشت با تربیت  
شایسته و کار مدرسه قزاقخانه بجای رسید که اسباب خرسندی و

و بداند مصر جامع و دولت معتبر و مملکت با صنعت همه چیز بخوابد تا جواب جمیع احتیاجات ملت متدن را بدو اگر چه آبادی مالک و راحت امانی آن بیشتر بصندقی  
کسی از قبیل آیین کاری و فسلر نازی و مجاری و تجاری بسته کن صنایع مستطرد هم که نقاشی و موسیقی و شعر و امثال آن باشد اقطار عالم را بهرین آرایش  
و زینت است بعلاوه بر لطف طباع و حسن اکراب و هوش و شعوری هنر آید و مردم را صاحب سلیقه و بکینه و خیر فم سیناید و کشوری که از نقاب و لطایف  
و بدایع و ظرایف خالی باشد مثل آدمی است که اصلا صحبت صورتی ندارد و جاذبه و سیاهی آلوده نشود و مردم بهرین هر چند بجمال ظاهر و حسن طبع  
نیست اما اگر است منظر هم امری خوش آیند نباشد و طبیعتی است که هر قدر متدن و تربیت بیشتر کند انالی را بصنوعات ممتاز و ساخته های اعلی بیشتر شائق و در غایت  
سازد و دمای بینیم که با عدم احتیاج علم و عالم امروز به سطرلاب باز وقتی سطرلاب کار عبدا لایمه و سایر استادان قی پیدا میشود صاحبان بصیرت چگونه آنرا از هم



نمره سیصد و هفتاد و نهم

(۱۹۰۰)

۱۸۹۶

در خور تجدید گردید حده شاگردان این مدرسه تقریباً هفتاد نفر میباشد  
و تقسیم به دو پسته و ده اول که عبارت از بیست و پنج نفر است بآنها  
اصول دین فارسی و عربی و روسی و فلسفه و حساب و جغرافیا و منطق  
خط می آموزند و پسته دوم مرکب از بیست و نه نفر باشد و بآنها آداب  
در علوم دین اسلام و فلسفه ایرانی و روسی و فلسفه و حساب و منطق خط  
در پیش میدهند حده دپسته سیم فزوده نفر است که بآنها نیز بعضی مسائل  
نمایی و اطلاعات ایرانی و روسی آموخته بعلاوه برای سلامت مزاج و تزیین  
که در زرش باشد از روسی قواعد زمین شناسی و ملک سنجی که استیازده  
یاد داده و بعد مشق نظام می آموزند و برای آنکه تربیت مدرسه قرائت  
بی مناسبت نباشد می یکند که آن را مناسب عادات مملکتی و آداب و  
رسوم شهر اردبیل گردانند و بافتن فی الحقیقه وطن پرست بکارند و پرست  
و خدمتگذار واقعی دولت وقت گردند و از وقتها که در کار تعلیم و تعلم  
شاگردان مدرسه قرائت فایده شده این است که اطفال در کسای خود را طوطی  
و ارباب گیسو بکار مطالب را از روسی حقیقت بفهمند و بآبجرات  
و حسن اتفاق و بهمدستی تربیت شوند و در ضمن آداب و رسوم معاشرت با  
گیرند و بعد از فراغت از درسی قدری تفنن و تفریح و بازی گذرانند  
تا بعد از پسه تحصیل بی میل نگردند و مستلزم و ناظم و سایر مستخدمین نیز اشخاص  
عالم تربیت شده اقبیل جناب میرزا عبد الرزاق خان برتیب مهندس  
مسو با نف و غیره هستند تنبیه و اذیت بدنی درین مدرسه نیست آنچه است  
مترافی است که مستجاب مجلس منجر میگردد خرج این مدرسه در سال پانزده  
و شصت تومان میرسد و چون یاده برین صرّفه جوی در وجه اداره قرائت

میرنموده تاکنون همین مبلغ و مفسد را کفایت نموده شاید بعد از یک سال  
تحصیل را شاید بکنند توسعه در این کار داده شود و بیشتر و بهتر بنویسد و شایع  
مملکت نایل گردند  
خلاصه بعد از امتحان درستی از حاصل تحصیل مدرسه روز پنجشنبه بیست و  
سیم ماه جمادی الاولی سه ساعت بر روزانه مجلس جشنی در اردوی قصر قاجار  
که محل مشق تابستانی قزاقان است منعقد شد جناب مستطاب اجل معظم  
شیرالدوله وزیر امور خارجه ادام الله قبوله عالی و بعضی از سفیرهای دول  
خارج و جمعی از اعیان و بزرگان و ارباب کماله در محل مزبور شرف حضور از آن  
داشته از مراتب کار و تربیت درس و مدرسه قرائت فایده و ترقیات شاگردان  
سخنرانی کردند چون آنجمله را بر طبق کلمات حاضر خطیرهایون خسروانی با  
اظهار خوشوقتی و رضای نمودند شاگردان در مشق نظامی و اعمال زمین شناسی  
بهرای خوب ظاهر ساختند و طرف تجدید تحسین واقع شدند و پس از آن  
کامل و تصدیق بر صحت عمل و استیازان مجلس را بدعای ذات کلوئی  
اعلی حضرت قوشوکت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطان و وجود سعادت حضرت اقدس  
ارفع المانع و اولاد لیکند گردون مهر دولت علیه ایران و صاحب اختیار کل  
مملکت آذربایجان و مضافات دامت شوکت و جلالة حضرت مستطاب اشرف  
شاهزاده عین الدوله صدر معظم خلد الله عالی ختم کردند و در بردن این  
اسپهاسای مبارک و نام نامی حضرت معظم شیرالدوله وزیر امور خارجه  
ضامن الله اقبال بودا کشیدند و از پالکا و نیک چرخ و زو و ف و ساعی  
جمیده او اظهار استنان و تعجیبی بفرمودند  
( صورت هیئت مدرسه مبارکه قرائت فایده )

میرباید و بقیتهای گراف بخزند همچنین سایر اشیا مصنوعه را از پنج و پسه و آهن و پولاد و غیره با جاری آخر حرف من در این مورد آن است که در عصر  
زمان استیلای صنعت و هنر یعنی در وقتیکه ساعت مجلسی در امریکا میازند و از آنجا بفرنگ و از فرنگ بایران حمل میکنند و در طهران بیک تومان میفروشند  
و آدمی از شاه به ظاهر آراسته آن بات میثود آیار و است کسی در مملکتی برای بعضی چیزهای ناقابل اقبیل چست و بست و بیج و لولا و غیره گرفتار عسرت و  
عذاب باشد و اینقدر خدمت بصنعت نموده باشد عجا و کتاه کردم انشا الله باز در موقع خود از صنایع سطره و هنرهای کبی سخن بمانیم و این مختصراً  
شرح و تفصیلی لایق کافی کرده بلکه ترجمه و شرح حال چند نفر دیگر از صنعتگران قابل شهور و توجه بزرگان و دنیا را بآنها باز درین اوراق درج میکنیم مگر سران و قایدان  
دانشینان طریقه را اختیار نمایند و همان راه را پیایند و کار این صاحب هم مثل سایر نوخاسته و پرداخته گردنشان نه تم کتب ملک الخطاطین



مدیر و ناظر کل مدرسه اشتاباس کاپیتان او شاکت  
رئیس مدرسه جناب میرزا زین العابدین خان سربد دوم  
نایب و معاون رئیس و معلم در پس فارسی موسی خان سربد سیم  
معلم مسائل شرعی جناب آقا سید احمد الله ادیب پسر مرحوم شمس الادب  
معلم جغرافیا جناب میرزا عبد الرزاق خان سربد هفتم  
معلم حساب آقا علی خان قاجار

( معلمین زبان روسی )

معلم کل سیوپایف

( معلمین حسه زبان روسی )

میرزا ابراهیم خان نایب سرهنگ مترجم

نواب شاهزاده حسینقلی میرزا نایب اول مترجم

( معلم زبان فرانسه )

جناب میرزا نصر الله خان دکتور

( معلم مشق فارسی )

محمد حسین خان پسر مرحوم ابوالقاسم خان سربد قزاق

( شاگردان )

آطاق بزرگ بیت و دوشه

آطاق کوچک بیت و هفت نفر

آطاق ابتدائی بیست و نه نفر

( شیراز )

وقایع نگار مخصوص تربیت از شیراز درین هفته خبرهای خوش داد و باز  
در توسعه ارزاق و تنسّل قیمت جنس و دفر غله در فارس دتیه آیین  
عموم امانی آن مملکت بسی و اتمام کار گذاران کاروان حکومت  
سخن را بطا داده پس از آن گوید چون بعد حاصل درجه جادری شود  
امید داریم طبعا نیز بر دست در فاه و ارزانی و نشر اونی بنیرا یک  
فلاخره گندم در صد و ده تومان و جو و خردا بری شش تومان است  
و قیسا باز پائین می آید و کمتر شود

پس از وقایع مذکور و شرحی از فرمان سعیدین و اقران تیرین و جشنی که  
درین موقع گرفته شد بنویسد و تفصیل این اجمال از تشریح و تیل است  
آهسته آگاهان دار الخلافه خاصه بزرگان با فروشان سید اندک  
چندی پیش که به مکره مرحوم سپهسالار اعظم امیرخان سردار عیسی  
سرکار عتق شاعر محنت آثار عقیده حافل معطره مغز تواب علیه علیه  
انیس الله و له دست شوکتا را که بشرف از دواج حضرت مستطاب  
و قدس امین والا شاهزاده معظم شجاع التسلطه حکمران کل مملکت  
فارس و مضافات او ام الله اقباله و صاحب جلال و شرف گشته  
در موبکی عالی با احترامات و تشریفات متعالی بشیر از روانه کردند  
وقایع نگار مشارالیه گوید پس از آنکه جمعی از بزرگان فارس و سران  
قدام با احترام درگاه عالی و مردم شهر با استقبال شائقه آن بزرگ  
مستقلی روز پنجم ماه جمادی الاولی بظاهر شیراز نزول اجلال فرمود  
شب ششم وارد شهر شد جشن شروع نمود و چند شب و چند روز معانی و  
چراغانی و آتشبازی و آمد و شد در کار بود تمام طبقات انانی  
از حمای اعلام و صاحبان نظام سران کرام و سپه دران عظام  
درین بزم خورد و سخن می گفتند و سرود می خواندند و از غایات کمال  
معتس و مراسم حضرت مستطاب اقدس بر که یافتند و در یکی از روزها  
جشن بکرا نور شاهزاده اقدس را تشریف مقدس خسروانی تقیبا  
نمود هم درین ایام شکر نهای الکی و عواطف غل الله ارحم الراحمین  
یکم از تومان با صنف که تخفیف رحمت فرمودند آخر الامر شمس  
قصاید غزلیت و مبارکبا و مسخره کردند و بجا این وصلات تمکانه  
سر بلند گشتند از جمله جناب مستطاب افصح التکلیف و ابلغ التملین  
اسادی فصیح الملک شوریده از مشایخ و بلغای فارس  
وامت افاضه قصیده بقول عرب طنانه و در سیاق و سبک سخن  
یکانه بعضی آستان آسمان جا و ارفع رسانید و مخصوصا شرف قبول  
و استعجاب یافت لهذا اوراق تربیت را بر بزرگان اشارت کرد و  
سحر حلال جبرتا فرادماند صبح وصال غمزه است مزین سیما بکرم



کنون بیال توای ملک پارس بر پاریس  
 بمن دولت منصور آسمان تاسیس  
 و شمع و شاد و ساقی و نزل و مجروح و  
 نوحه های لطیف و زوایای نفیس  
 توان بکشت و نشی غیرت خا و خن  
 زمان بزیب و فری رشک بت و نفیس  
 تو را بهشت برین فرود دیدم من  
 بی بهشت برین را فرود دیدم ادریس  
 چنان شد از حرم خاص جله گاه ملک  
 که بارگاه سلیمان زهوج بلقیس  
 شعاع سلطه من زنده ملک منصور  
 که باد تا بایه باغ و پس بخت جلیس  
 جنات بسته گیتی ز شادی این نور  
 بی برقص بحسب خدیویت قدیس  
 متاد بخت و سعادت پیش تخت ملک  
 بدان شاه که مر و پس پیش تخت رئیس  
 برای شمس این جلد شمس پنداری  
 که زربو که گردون بسی کند نفیس  
 زمشتری بیم روز به بخرم ششم  
 رسید مرده که دولت بخت گشت من  
 ولیک در شب ششم نوید زهره به است  
 که داد مرده که شد بخت عفت و تقدیس  
 کنون بدید و یکسا و مسجد و محراب  
 رشخ و سلم و ترپا و موبد و قیس  
 درین عسروسی شاه تهنیت گویند  
 بنظم و نثر فصیح و لحن و لفظ سلیم  
 یکی دوازده صدق نینه خواهیم کرد

که پسر و برنا آیین کنند بی تمیس  
 بقای دولت سلطان مظفر الدین باد  
 که یافت رایت ظلم از لولای و تنگیس  
 حو و شوکت و می کی رسد بدولت دی  
 چرا که مقلب شیر زیان ندارد و حیس  
 شای حضرت سردار نینه بس فرض است  
 که یافته است اساسی چنین بدو تاسیس  
 حدیث جاذبه خلق او و خاطر خلق  
 بر اوستی مثل آهن است و مقاطیس  
 بی حریف کرامت کجا شود نیرنگ  
 بی بایه محسنه کجا رسد تدریس  
 در این عسروسی شوریده راست تاریخی  
 برون ز کلفت ایام و عهده تحسین  
 نهاد چون سپهر اخلاص در میان سرود  
 بفال سعد قرآن کرده زهره به باریس  
 اگر چه بکده از قصیده منسب به جناب مطاب استاد فیض ملک  
 شوریده دام فضا له عرض شعر نوعی از گستاخی باشد اما من بند  
 چون در آن درگاه عالی ستمی است که نداشتن پارس آن ناپاسی است  
 و غفلت و اجمال حقیقت حق ناشناسی تهنیت و تبریک جشن سعید  
 معظم و لیست زاده اعظم را جمعی چند بنظم آورده ام معنی در بد  
 فرستاده و زرقه تقدیم معدن کرده ام آمید و ارم مطیفان  
 نظر آن حوزه فضل و دانش در تصور و قور الفاظ و معانی نه بیستند  
 بلکه بزرگوار می نمایند و خطا پوشی منسب باین چه درستی قریب به بقا  
 شعر تازه و گزشتن کار حضرت قیل است ابداع مضامین بیع و قور  
 ملایک مقرب خاصه جبریل در هر حال عسروسی کرده ام  
 نزهت جشن عظیم و سور منظم  
 ششمه عیش و دستیار اعظم  
 ششمه زاده باد انش و داد  
 شعاع سلطه را و عظم



ملک منصور بن نصر بن قاسم	یگانه عالم و بیکتای اعلم	شعاع السلطنة بموارة شادان	شادابی چوریجان و سپهر غم
جمال بهمن و همپنگ بهرام	شان و شهبازان مقدم	شعاع السلطنة بخت جوان است	انیس الدوله با آن بخت بدم
زهی جشن سعید بخت افزای	نشاط کعبه و شادی جسم	شعاع السلطنة نقد کمال است	انیس الدوله با آن نعمت توأم
قران علم و عفت بخت و اقبال	جمال حال فستخ حال عالم	شعاع السلطنة در آل یافت	چو خیسبر بیان آل آدم
طبایع و لنوازی را مهیا	خاصه ساز گاری را مصمم	بدانش مظهر ادریس و تقان	بخشش همسر قآن و حاتم
شعاع السلطنة چون در محرم خواجه	حریم عشق را با عقل محرم	ذکار الملک در کج و دیش	چو حسان در شاد و کج غم
انیس الدوله را ملک معالی	بمن فستخ عالی شد مسلم	بخواه امان آن درگاه ریخته	بباغ باد و عشرت نامدم
نخست از آسمان تأیید یزدان	نمود آباب و صلت را فراهم	مبارک و تشریف شنشاه	
پس حکم شهباز بخدمت کرد	بهم پیوند مهر و ماه محکم	بر آن بالای و الای میخشم	
روان شد در زمان از ری شیر	مبارک و بکبی و الودافخم	( مدرس پهلوانی زنجان )	
حدیث جشن شیرازم خوش آید	کنون چون نغمه های مثلث و دم	خاطر شریف مطالعه کنندگان محترم مسبق است که مدرس پهلوانی	
تعالی الله از آن جشن نواین	گرامی روز شیر و زکرم	زنجان رباب مستطاب اجل اکرم وزیر پهلوان حکمران ولایت خیمه	
نمیده مثل این جشن معنی	نه چشم پاک چشم آسمان هم	و مضافات ادام الله اقباله الهالی تالیس نموده و مکرر ذکر آن دار السلام	
ز دیگر جشنها افزون شد این جشن	مرتب در همه حال و منظم	درین اوراق شده جناب آقا میرزا احمد معروف بجواهری خلف	
بسی و استقام میر کانی	مبین عبد الله آن سپه دار کرام	مروم حاجی محمد حسین طبیب برودج دی مقیم زنجان که در اداره تربیت	
نظیر چرخ به ششم قمر عالی	بسان باغ مینو کاخ خستم	مقبول القول و فی الحقیقه از ثقات است میزبند	
به آواز عشرت ساز صحبت	مصور اندر آن بزم و مجلس	چون ذکر جمیل صاحبان هم عالی و مقاصد معالیه فیه فیض و تمیز	
سراغینه و محفل همه گنج	ز در و کو همه دیوار و دریم	انسانیت است معروض میدارد تقریباً در او چشمه ماه ربیع الثانی	
طراز حله ها الماس پس نشان	شمار خواجگان و بیای معلم	شروع با امتحان مدرس پهلوانی کردند و مجالس عیدیه تا کنون برای	
در آن محل امیران و بزرگان	با انواع نفوس جلد منقسم	این کار منعقد گشته و در تمام انجمنهای آزمون جناب مستطاب اجل اکرم	
نموده سر بلند ی نیز چون سپهر	کلید اران و سپه های معتم	وزیر پهلوان زاد آقا تهمینه شریف داشته و راستی که در رفع نواقص و	
شنش زاده کامل خرد را	نما گستر از فصیح تا با بکم	تکمیل شده ایت تحصیل متعلین این مدرس آن بزرگوار ساعی جمیده و ایتامان	
بی جای شاد و تمسیت بود	مقام بکج عالی بیش نه کم	و افیه مبذول میدارند چنانکه فعلاً معلم علم طب برای مدرس پهلوان	
شعاع السلطنة مدح و شیراز	سرای منبت گویان اقدام	تعیین فیه نموده عصر با چند نفر شاگرد پیستند قابل در کار تحصیل علم طب	
بیاد آن بزرگان بخندان	برای این چاه را شنید نمهم	میباشند و عجاای تشریح میخوانند اما پسند امتحان در روزهای	
مکر عرض زبردستی نمایم	چو یاران زیر آن فرخنده پرچم	معین بعضی از علای اعلام و آگاهان این سرزمین و از باب قلم و ادب	
همیشه تا سرور منزه بود و نور	از آن در و در باشد محنت و غم	متعلین بموجب دعوت در مدرس حاضر میشوند و از وقت و استیضا	



جزیری فروگذازیدند بنده اقل هم اغلب وقت عصر در مجلس امتحان می  
و بعضی لذت میبرد و آنچه درین باب عرض کرده و یکم یک کلمه مبالغه  
و اغراق ندارد شاگردان استادانی و فارسی خوانان و محققین با  
امتحان کرده و الحاقی خوب از عهده برآمده معلوم است که کار کرده و دست  
کشیده اند اگر مصلحت بداند محض تشویق این مختصر را در تربیت  
درج نمایند تا پس از تمام شدن کار امتحان و بذل جایزه و انعام تمام  
مطلب را معروض دارم العبد احمد وکیل جریده فسریده تربیت  
فی ۱ جمادی الاولی ۱۲۳۲

(تربیت)

علاوه بر اینکه جناب آقای میرزا احمد جوهری را از راست گویان کار  
میدانیم خود شخصاً ما منور جناب مستطاب اجل اکرم فخرم وزیر هانوی  
ضاعف الله جلالت را یک دو ماه قبل در دارالکماله دیدیم که در طلب  
معلم و کتابهای لازم در پس مدرسه بود و یقین داریم که جناب مستطاب  
حکمران منعم در کار تربیت و ترقی انبای این وطن ناکجا مجاهدت دارند و چون  
از کینه همت و قوت خود بمصرف این کار خیر میزنند سعی آن بزرگوار  
مشکورات یقین است که این تخمینا سیر شود و ثمر حاصل میدهد و اول  
عاید بانی خیر میگردد

(اخبار زمان)

اهل خبر دانند که حسنیه و کثرت از جزایر بزرگ معتبر دریای مدیترانه است  
(دریای مدیترانه را بحر متوسط و بحر الروم و دریای سفید یا بحر  
ابض نیزه میگویند) جزیره کثرت نزدیک بچاک یونان است  
چنانکه آن را میتوان جز جزایر یونان محسوب داشت این جزیره  
تا چند سال قبل در تصرف دولت عثمانی بود اما از آنجا که بیشتر سکنه آن  
یونانی و مسیحی میباشند و ایشان از تبعیت دولت عثمانی را رضی نبودند و خصوصاً  
از رفتار مباحثین آن دولت شکایت داشتند و غالب اوقات دست  
بکار افتادش بودند و آشوب می نمودند و اول اروپا از قال و مقال آنها  
بسته آمده عاقبت هفت سال قبل برای جزیره کثرت حاکم مسیحی فرستاد

و اندیشینی گفتند که این یونانی برای اینکار انتخاب و اختیار کرده  
و دول مشارالیم از خود را اندازم و عسکر در آن جزیره گذاشتند لکن کینه  
جزیره باز را رضی نشده و برای امور خود مسلاحتاتی میخواهند و عرض  
اصلی ایشانست که جزیره کثرت در تصرف دولت یونان باشد لهذا  
باز شورش و غوغا میکنند میان ایشان و عساکر دول اروپا که نامور  
است آن ناحیه اندک تر زرد و خورده شده و میشود

چندی قبل قتلهای دول باروسای شورشیان طافات کرده و آنها  
گفتند ما دایمی که اهل جزیره حال شورش دارند تغییر وضع ممکن نیست  
و ما وعده میدهیم که در کار شما اصلاحات کلی کنیم بشرط اینکه مدت  
پانزده روز ترک اسلحه و فتنه جوئی نمایند شورشیان این تکلیف را  
قبول نمودند و چهار دول فرنگ آن جزیره را در تحت حکومت نظامی درآوردند  
تا به سیم بعد ماچ از پرده بزبون می آید

اداره بحریه انگلیس قرار داده است سفاین انگلیس که در دریای مانش  
در آخرین تابستان گردش در دریای بالتیک نمایند و بنا در سوئد و  
نروژ را بازدید کنند این خبر روزنامه های المان را بسره و صدا  
در آورده میگویند دریای بالتیک باید فقط در تحت نظارت دولی باشد  
که در کنار آن هستند یعنی المان و روس و سوئد و دانمارک و چون  
روس و سوئد و دانمارک حرفی ندارند باید المان را صاحب خستیا  
این دریاست مذکور شد که المان میخواهد این دریارابر روی خارجه  
بندد اما خبر را تکذیب کرده اند

علیحضرت امپراطور المان بکشتنایک پای تحت دانمارک رفته اند  
بعد از دیدنی که سفاین انگلیس از بندر فرانسه گذشتند و در همین راه  
فرانسه بازدید می کنند و در سموت انگلیس کند ترقیب پذیری بسیار خوبی در انگلیس  
برای صاحبمنصبان بحری فسرانده اند و علاوه برین انگلیسها اداره پلیس  
پاریس را دعوت نموده اند که در پایسره آینه (تقریباً سی چهل روز دیگر)  
مدنی بلند نمایند و این جمله دلیل است که دوپستی و کولتین فرانسه و انگلیس  
روز بروز روز بروز دنی و زیاده دنی است و این حال ممکن است در پلیس  
کلی نیز ممتد آید